



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۴/۰۵/۰۸

صبورالله سیاستنگ

پرونده ناپدید

(میر اکبر خیبر)

قسمت دهم

4. عبدالصمد ازهر

روز ۲۶ سنبله ۱۳۴۳ [هژدهم سپتمبر 1964] ساختار مخفی به نام "سازمان دموکراتیک انقلابی اردو" از طرف حلقه تحول طلب انقلابی که از مدت ها در تدارک راه برون رفت از وضع ناهنجار مردم و کشور بودند، در دارالامان/کابل اساس گذاری شد. این حلقه متشکل از یک افسر قوای هوایی (محمد عالم وصال)، سه افسر قوای زمینی (ذبیح الله زیارمل، عبداللطیف انصاف و عزیزالرحمان) و دو افسر پولیس (مهرالحق قطره و عبدالصمد ازهر) بودند. در همان نشست بر اهداف عمومی و اصول تشکیلاتی توافق به عمل آمد و به اتفاق آرا ازهر و زیارمل به حیث رئیس و معاون سازمان انتخاب گردیدند و مسئولیت خطیر رهبری روزمره کارها به دوش شان گذاشته شد.

افراد فوق در اتحاد شوروی تحصیل نکرده و از نفوذ و اثرگذاری های GRU و KGB و امثال آنها میرا بودند. انصاف و عزیز سه سال بعد بنا به ترک اشتغال در ساحه نظامی و پیوستن به حیات ملکی با حفظ اسرار سازمان از آن فاصله گرفتند. وصال در حالی که کارهای بزرگ و پر ثمری در قوای هوایی و مدافعه هوایی انجام داده بود، در 1978 به رتبه جگرنی و قطره که یک عمر شرافت مندانه رزمیده بود، در اثر مریضی قلبی در 1993 به ابدیت پیوستند. عبدالقادر عضو این سازمان نبود و هرگز ارتباطی با آن نداشت.

بعد از مدتی، کلمه "دموکراتیک" به دلیل بی مورد بودنش در سازمان نظامی مخفی و هم به خاطر اجتناب از سوء تفاهات تشابه اسمی با نام سازمان های سیاسی دیگر حذف و نام "سازمان انقلابی اردو" برگزیده شد.

بنا بر خصلت مخفی سازمان، نه صفوف هم دگر را می شناختند و نه جامعه از وجود و مبارزه شان آگاهی داشت. هرگونه سوء ظن ادارات استخباراتی می توانست به قیمت جان اعضا یا نابودی سازمان منجر شود. ممکن بود نابودی فردی قسمی یا کامل، طوری صورت گیرد که نابودشدگان، گمنام و بدون کمایی افتخار فردی یا جمعی در جامعه و تاریخ، سر به نیست شوند. آنها نه در مظاهرات می توانستند تبارز کنند، نه در انتخابات و نه در وسایل و امکانات ارتباط جمعی. به همین جهت، شعار معروف: "به پیش در راه مبارزه گمنام و قهرمانانه" سمبول کار انقلابی و افتخار اعضای سازمان گردیده بود.

سازمان انقلابی اردو، پسان ها حیثیت ساختار جنبی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را قبول کرد. بنا بر جدیت سری ماندن، تماس با همه رهبری حزب نامعقول و خطیر بود. ازهر، که در رأس هیأت رهبری سازمان بود، بر اساس شناختها و اعتمادهای قوی سابقه، صرفاً با دو رفیق - کارمل و خیبر - تماس داشت. در سال های بعدی که سنگینی مسئولیتها و مصروفیت های رفیق کارمل زیاد شد، صرفاً در نشست های مهم اشتراک می کرد و در بقیه موارد رفیق خیبر رابطه رفیق کارمل و سازمان را تأمین می داشت. تماس های رفیق خیبر معمولاً با هر دو نفر اول رهبری سازمان برگزار می شد.

با آنکه حتا تقریباً از یک سال پیش، "سازمان انقلابی اردو" از جلب و جذب و تدارکات برای کودتای محمد داوود، اطلاع داشت و عده زیادی از اعضای آن برای کمک دعوت شده بودند، نه کودتا را لو داد و نه به اعضای خود اجازه سهم گیری در آن را داد. به دو دلیل: اول- داوود انسان وطن دوست، تحول طلب و ترقی خواه بود. لذا نباید در مقابلش مانع ایجاد می گردید یا رازش فاش می شد. دوم- با در نظر داشت این تلقی که او عضو خاندان سلطنتی و منافعش با منافع سلطنت

د پاپو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غږه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

آمیخته بود، پرسشی به میان می‌آمد: در حالی که سازمان انقلابی اردو بدون داشتن امکانات و وسایل استخباراتی، از تدارک کودتا مطلع می‌شد، آیا ادارات استخباراتی دولت مانند ریاست ضبط احوالات، استخبارات وزارت داخله، استخبارات نظامی وزارت دفاع، استخبارات خاص سردار عبدالولی و امثال شان می‌توانستند از این فعالیت‌ها بی‌خبر باشند؟

اعضای این سازمان وقتی برای اشتراک در کودتا دعوت می‌شدند، با حرمت گذاشتن به شخصیت داوود و وطن‌پرستی او و با اظهار عدم مخالفت با این عمل، به بهانه معاذیر شخصی، خود را کنار می‌کشیدند. تنها یک عضو این سازمان - فیض محمد - تحت تأثیر یک دوست انقلابی، نتوانسته بود خود را کنار بکشد و مجبور به سهم‌گیری شده بود. فیض محمد بعداً مورد مواخذه قرار گرفت و مجبور به اعتراف و معذرت‌خواهی گردید.

بعد از پیروزی کودتای داوود، اعضای این سازمان وظیفه داشتند با او همکاری کنند. شمار زیادی از افسران فعال در کودتا، بنا به خصلت انقلابی شان، به صفوف سازمان راه یافتند. شاید دو عامل - همکاری بعدی با داوود و جذب افسران فعال کودتا در سازمان - مایه‌تصوری که گویا سازمان انقلابی اردو در کودتا سهم داشت، شده باشد.

اگر سازمانی به نام "جبهه کمونیست‌های افغانستان" وجود داشته، تاریخ تأسیس آن به سپتامبر 1964 بر نمی‌گردد و احتمالاً چندین سال بعدتر اساس‌گذاری شده باشد. (پنجم نوامبر 2008)

5. عبدالحمید محتاط

سیاسنگ: ریشه، انگیزه و اندیشه جمهورییت - جولای 1973 - از کجا مایه گرفت؟

محتاط: انگیزه آن تحول از مفکوره شخص سردار محمد داوود ناشی می‌شود. او ضرورت ایجاد نظام جمهوری را نیازمندی زمان می‌دانست. این اندیشه را او در میان دوستان خود تزییق کرد و مساعی شان را برای سقوط نظام سلطنتی در 1972 جلب نمود.

ما افسران جوان ارتش تأسیس نظام جمهوری را به مثابه هدف دورنمایی پذیرفته بودیم، اما آمادگی مستقلانه برای پیاده‌سازی چنین هدف ستراتیژیک نداشتیم. کار سیاسی و آمادگی ما در ارتش و جامعه زمان‌گیر بود. افراد و دسته‌های سیاسی زیادی در شروع سال‌های دهه پنجاه در کابل بودند که ززمه سقوط سلطنت از آن‌ها به گوش می‌رسید. از آن جمله، محمد هاشم میوندوال نیز با عده‌یی از دسته‌های افراطی اسلام‌گرا، در جستجوی فرصت بودند و برنامه سقوط سلطنت را در سر داشتند.

داوود در 1942 میلادی، زمانی که قوماندانی قوای مرکز را به دوش داشت، با برادرش سردار محمد نعیم، کوشش کرده بود که نظام سلطنتی را در تباری با هیتلر و موسولینی سقوط بدهد. اگر حکومت‌های آلمان و ایتالیا موافقه می‌نمودند، او می‌خواست نظامی بر حسب نظریه تفوق‌طلبی آریایی را ایجاد کند. این برنامه کودتایی افشاء گردید و زیادتیر از صد افسر مجازات شدند. محمد داوود از این حادثه سالم بیرون آمد. من در کتاب "سقوط دوم، جمهورییت اول" توضیحات زیادتیر ارائه کرده‌ام.

در این اواخر، چند تن از مشاورین روس گفته اند که گویا آن‌ها پلان کودتا را تهیه و به افسران ارتش افغانستان دادند تا تطبیق شود. این نکته را تأیید نمی‌کنم و آن را تهمت و توهین مطلق به افسران تحول‌طلب جمهورییت ۲۶ سرطان می‌دانم.

سیاست رسمی اتحاد شوروی، حمایت بی‌دریغ از هر دو جناح حزب دموکراتیک خلق بود. خارج از این حلقه سیاسی، دیگران را با هزاران شکل و شیوه، هویت‌کشی می‌کردند. در تحول ۲۶ سرطان، هیچ‌یک از اعضای حزب دموکراتیک خلق نقش کلیدی نداشت و عضو اولین کابینه جمهوری هم نبود. شوروی‌ها در رابطه به تحولات افغانستان، خیلی با احتیاط برخورد می‌کردند و از نظام شاهی سرسخت دفاع می‌نمودند. داوود هم مخالف مداخلات شوروی‌ها در مسائل سیاسی افغانستان بود.

سیاسنگ: آیا GRU سازمان پنهانی در میان ارتش افغانستان ساخته بود؟

محتاط: هسته "سازمان نظامیان آزادی‌بخش مردم افغانستان" که از تحولات داخل کشور، به ویژه تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان مایه می‌گرفت، به تاریخ سیزدهم فبروری 1966 در شهر کیف روسیه با چهار دانشجوی اکادمی نظامی ایجاد شد. جلسه مقدماتی را با دانشجویان ملکی در انستیتوت تعلیم و تربیه کیف دایر کردیم و بنابر اختلافات نظر، موقعیت‌ها و مسئولیت‌ها، ما دانشجویان اکادمی نظامی راه خود را جدا ساختیم. باید اعتراف کرد که آن جلسه اشتباه بزرگی بود و نباید صورت می‌گرفت. توانش را در مبارزات داخل کشور پرداختیم، زیرا در آن زمان تجربه کافی و پختگی سیاسی وجود نداشت. دانشجویان موسسات تحصیلی ملکی گرایش‌های سیاسی خلقی و شعله‌یی پیدا کردند و جدال‌های زیادی در جنبش محصلی به میان آمد. از آن هسته اولی، عده کمی زنده مانده اند. اکثریت شان یا کشته شدند و یا فوت کرده اند.

در ختم تحصیل، حلقه نظامی ما که به 34 نفر افسر مجهز با اندیشه‌های روشنفکری می‌رسید، در 1969 به وطن برگشتند و در کابل، بگرام، شیندند و مزار شریف، توظیف شدند. از جولای 1969 تا جولای 1973، تعداد افسران تحول‌طلب که در محول هسته مرکزی سازمان قرار داشتند، به صد نفر می‌رسید. حوزه فعالیت ما از قوای هوایی و مدافعه هوایی تا استادان دانشکده حریه، دانشگاه حریه و سایر قطعات اردو گسترش یافت. از ترس استخبارات دولت محتاطانه برخورد می‌کردیم، ولی در اثر تاکید انجنیر یعقوب، ضرورت طرح برنامه "سازمان نظامیان آزادی‌بخش مردم افغانستان" به میان آمد. در نتیجه، با او و محمداصغر پیژند در لوای راکت قطعه قرغه، این کار را نیز آغاز کردیم. من مخالف چنان سند بودم و می‌گفتم دستگاه استخبارات به آن دسترسی خواهد یافت، باید از جا گذاشتن هرگونه سند کتبی اجتناب ورزیم؛ اما در اثر اصرار انجنیر یعقوب، اساسنامه در چند نسخه نوشته شد. او استدلال می‌کرد که از تکثیرش خودداری می‌کنیم، محض منعیست یک سند تاریخی باقی می‌ماند.

در حقیقت، همین اساسنامه سند افشای هویت شد و حضور ما را در عرصه نظامی تثبیت کرد، زیرا یعقوب در زمان جذب یکی از کادرهای وابسته به داوود مرتکب اشتباه گردید. نه تنها نفر مورد نظرش جذب نشد، بلکه ما را به حیث افسران متعهد افشا کرد. از افسرانی که در هسته مرکزی این سازمان قرار داشتند، تنها جنرال گل محمد استاد در لیسه حریه زنده است و در حدود نود سال عمر دارد.

این سازمان هرگز با GRU رابطه نداشت و کاملاً خصلت ملی را در خود متبلور کرده بود. فلذا، حتا گمانه‌زنی اشتباه است و روحیه وطن‌پرستی افسرانی را که بی‌پاکانه به خاطر تأسیس نظام جمهوری گام برداشتند، زیر سوال می‌برد. شخصاً از طرف خود و از طرف هم‌زمانی که در رهبری قرار داشتند، اطمینان می‌دهم که با GRU رابطه نداشتیم.

افسرانی که هسته سازمان نظامیان آزادی‌بخش مردم افغانستان را تشکیل می‌دادند، عبارت بودند از:

گل محمد خان، جگتورن در لیسه حریه که قبل از تحول ۲۶ سرطان در اثر یک حادثه ترافیکی، از صف مبارزه فعال خارج شد و برای زمان طولانی تحت مداوی قرار داشت.

انجنیر یعقوب جبل‌السراجی که روحیه سرکش داشت و

بقیه دارد

انجنیر یعقوب جبل‌السراجی که روحیه سرکش داشت و...